

این مقاله در شهریور ۱۳۷۲ نوشته و بخشهایی از آن در مجلات فارسی خارج کشور منتشر شده است. اکنون متن کامل با تغییر نا چیزی منتشر میشود. اعداد میان دو ابرو () یادداشتهای نگارنده است؛ که در آخر مطالعه خواهید کرد. به سبب آنکه شماره های آیات «کلام الله مجید» در ترجمه ها و چاپهای مختلف تغییر میکنند، تمنا می شود یکی دو آیه پیش و پس آیات نقل شده در این مقاله را هم مطالعه فرمائید.

زن و مسئله زن در ولایت مطلقه فقیه . . . بهرام چوبینه

برلبانم سایه ای از پرسشی مرموز
در دلم دردیست بی آرام و هستی سوز
راز سرگردانی این روح عاصی را
با تو خواهم ، در میان بگذارن، امروز

در کتابی ، یاکه خوابی ، خود نمی دانم
نقشی از آن بارگاه کبریا دیدم
توبکار دآوری مشغول و صد افسوس
در ترازویت ریا دیدم ، ریا دیدم

ما در اینجا خاک پای باده و معشوق
نام مان میخوارگان رانده و رسوا
تو در آن دنیا ، می و معشوق می بخشی
مؤمنان بی گناه پارسا خو را ؟

هر چه داریم از تو داریم، ای که خود گفتی:
"مهر من دریا و خشمم همچو طوفان است
هر که را من خواهم او را تیره دل سازم
هر که را من برگزینم پاک دامان است"

عصیان، از فروغ فرخ زاد

زنان زیرک تراز آنند که رنجهای نهفته در دل خود را، که ما مردان برای آنان فراهم کرده و میکنیم، برای بیگانگان فاش نمایند. آنها به این خشنودند. که «مردان» پیرامونشان کتابها و مقالات بنویسند و خود را با شگفت انگیزترین پدیده خلقت مشغول دارند. هرگاه که مردها در بازی عشق پیروز و یا شکست خورده اند، آغاز به نوشتن در باره زنان کرده و حیرت آور نیست اگر بنویسیم که این مبحث از دلچسب ترین و کهن ترین مباحث جامعه انسانی بوده و در آینده هم شیرینی و جاودانگی خود را حفظ خواهدکرد. اینکه آیا زن در حکم اسباب بازی مرد، و یا اسباب خانه اوست، ویا جز شکار لذت بخش جنسی، چیز دیگری نیست، سوالی بود که بر مردمان قرون پیشین پوشیده نبود و همگان را به خود مشغول داشته و تاکنون اسرار آمیزی خود را حفظ کرده است.

یونانیان چنین می اندیشیدند که طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان میشود زن را می آفریند. موسی در ده فرمان، زنان را در ردیف چارپایان و اموال منقول ذکر کرد. یهوه خدای یهودیان، آفریده تصور و خیال قوم یهود بود و این قوم نیز مانند همه اقوام سامی و اساطیری، خدا را به عنوان «خداوند لشگرها» می پرستیدند وزن را مایه مصیبت و بدبختی مردان می شمردند. زن یگانه منبع تولید «لشگر» و سرباز بود. مردان یهودی از اینکه مرد آفریده شده اند به خود می بالیدند و همیشه در نماز تکرار میکردند «خدایا ترا سپاسگزارم که مرا کافر و زن نیافریدی».

رسول الله زنان را مایه مصیبت و بدبختی مردان می شمرد و به اعراب می گفت: «اگر زنان نبودند خدا چنانکه شایسته اوست [از جانب مردان] پرستیده میشد. زن بصورت شیطان می آید و بصورت شیطان میرود. بدترین دشمن تو زن تو است که هم خوابه تو و مایملک تو است. زنی که خود را معطر کند تا مردمان بوی عطرش را بشنوند، آن زن زنا کار است»^۳. بی دلیل نبود که رسول الله با حیرت و تعجب از مردان زنباره عرب پرسش میکرد: «آیا به الله که نخست از خاک و بعد از نطفه ترا آفرید و خصوصاً آنکه ترا مردی کامل و آراسته خلق کرد کافر شدی؟»^۴.

اندیشه های اسرائیلی در تمامی مذاهب و اقوام سامی، نفوذ و رسوخ فراوان یافت و قوم تازی و دین اسلام از نظر علمای اسلامی و غیر اسلامی در زمره اقوام و مذاهب سامی بشمار می رود. فرهنگ یهودی در اسلام نفوذ بی حدی داشته و از دید تیزبین محققین مسلمان پنهان نمانده و به «اسرائیلیات» اشتها یافته است.

الله بزرگترین و گرامی ترین و «مکارترین» بت کعبه و بادیه نشینان عرب بود. صفات او شباهت بسیار نزدیکی به صفات یهوه خدای یهود داشت. عظیم ترین قسمت قرآن در شرح و بیان افسانه های اسرائیلی و به بازگو کردن عادات و سنن بادیه نشینان تازی، اختصاص یافته است. رسول الله خود در قرآن اعتراف می کند، که عادات بادیه نشینان و سنن اقوام سامی را به نام «کلام الله» تکرار و برای تازیان دوباره بازگو کرده است.^۵

در کلام الله، در سوره های متعدد آمده است، که تازیان به رسول الله ایراد می گرفتند که چرا برای ما «افسانه های پیشینیان»، «سنن قیل» و «اساطیر الاولین» را دوباره تکرار میکنی. زیرا تازیان معنی «اساطیر الاولین» را چیزی جز داستانهای دروغ و کلمات بی اساس عوام پسند نمی دانستند. بهمین سبب در کلام الله میخوانیم «هرگاه به مشرکین قریش گفته شود: الله بر محمد چه نازل کرده است؟ پاسخ دهند: داستانهای دروغ و بیبوهه درباره گذشتگان». برخی از بادیه نشینان بسبب «امی» بودن رسول الله، چونان گستاخ میشدند که به او تعنه میزدند که اگر «می خواستیم بمانند آیات قرآن بگوئیم، هرآینه می گفتیم»^۶. و رسول الله در جواب بادیه نشینان با عجز و لایه، گناه تکراری بودن آیات قرآن را بگردن الله می انداخت و می گفت: «من فقط بشری مانند شمایم که به من وحی میشود» فراموش نکنید که «الله می خواهد رسم و یاسا و روش پیشینیان را برای شما نقل و تکرار کند و به این وسیله شما را براه سعادت و اخلاق ستوده راهنمایی فرماید»^۷.

قرآن تنها یک کتاب مذهبی نیست. بلکه در لابلای آیات قرآن به گوشه های تاریک تمدن و فرهنگ اقوام و سنن بادیه نشینان عرب و روابط اجتماعی و سیاسی آنان آشنا میشویم و با مطالعه و تحقیق در قرآن به ساختار اجتماعی جامعه زمان رسول الله پی می بریم، و بی شک برای شناخت چگونگی نزول آیات و علل بیان آن و سیستم اداری و بنیان فکری و اجتماعی عرب مأخذی بهتر و مهم تر از خود قرآن در دست نداریم. «قرآن» یا «کلام الله مجید» در زمان حیات رسول الله جمع آوری شد و تنها درحافظه و در خاطر اعراب باقی بود. اعراب نوشتن و خواندن نمی دانستند و علمای اسلامی در این قول متفقند که در زمان رسول الله به تعداد انگشتان دست، مردانی بودند که نوشتن و خواندن میدانستند. خود رسول الله بارها با افتخار می گفت که من «رسولی امی»، یعنی درس نخوانده هستم و این را از روی ساده لوحی معجزه خود می پنداشتم^۸.

عده ای از مومنین که همیشه گرد او جمع بودند، آیاتی را که بر او نازل میشد، بر روی کتف و دنده شتر، پوست، پارچه، چوب، برگ خشک درخت و سفال می نوشتند. محققین مسلمان می نویسند در زمان ظهور رسول الله، نوشتن را در عرب جز ۱۴ نفر نمی دانستند، از جمله علی، عمر، عثمان، ابوسفیان، معاویه وطلحه و دیگران. . . در زمان ابوبکر خلیفه اول مسلمین، عده ای از یاران رسول الله بنابر ذوق و آگاهی و سلیقه شخصی به جمع صحافی از آیات پراکنده همت گماشتند. حتی زنان رسول الله، مانند عایشه و حفصه در این کار شرکت کردند. محققین اسلامی معتقدند که مهمترین مصحف از علی بن ابیطالب، زیدبن ثابت، ابوموسی اشعری، انس بن مالک بوده؛ برخی از مطلعین شمارش صحایف را به سی رسانده اند. لیکن اکنون هیچ کدام از این نسخ و صحف، جزنامی از آنان در تاریخ نمانده و هیچ گونه اثری در دست نیست و تنها درتواریخ اسلامی از چگونگی و تقسیم بندی آیات و سوره مطالبی مانده است. مثلاً برخی معتقدند که مصحف منسوب به علی بن ابیطالب بیش از هفت جزء نداشته و از بنیان با قرآن کنونی از نظر تقسیم بندی آیات و سوره ها بکلی فرق داشته است. در زمان خلافت عثمان مسلمانان متوجه شدند که بودن صحایف مختلف، ایجاد پریشانی و اختلاف میان مومنین میکند و هرکس و هر قبیله ای در بحث و گفتگو به مصحف خود مراجعه کرده و صحایف دیگران را نادرست می شمارد. پس امیرالمؤمنین عثمان دستور داد تا انجمنی از افراد مطمئن و مؤمن و آگاه به قرآن و آشنا به کلام رسول الله تشکیل شود. چهار نفر برای شور و مشورت در این انجمن، از جانب او انتخاب شدند که آن چهار نفر عبارتند از: زیدبن ثابت، سعیدبن عاص، عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن حارث^۹.

«قرآن از جانب این انجمن تدوین گشت و چون از این فراغت یافتند، عثمان دستور داد تمام آن کتیبه ها، نوشته ها، استخوانها، سنگهای نازک سپید، چرم ها، سفالها، لیاف خرمائی را که صحابه گردآورده و آیات قرآنی بر آنها نوشته شده بود بسوزانند و یا پاره پاره کنند و بشویند، تا ریشه نزاع و اختلاف بکلی از میان برود و همه مسلمانان یک پارچه و یکدسته به یک متن و یک کلام چنگ زنند و از لغزش و اختلافی که بر دیگران فرود آمد، مصون و محفوظ مانند»^{۱۰}.

قرآن درنخست شماره، آیه، نقطه و علامتی نداشت و بعدها مسلمانان کوفه، مکه، مدینه، بصره و شام که مکاتب کوفه و غیره شهرت یافته اند عددی را برگزیده اند و شروع و خاتمه آیات را مشخص کرده اند. مثلاً درمکتب کوفه و قرآن های کوفی کل آیات قرآن ۶۲۳۶ عدد است. ولی درمکتب مدنی آیات آن ۶۲۱۴ عدد می بود. کمترین عدد آیه به قول ابن ندیم که از عطاء بن یسار نقل میکند ۶۱۷۰ و به میبیدی بیشترین رقم، یعنی ۶۶۶۶ آیه به قرآن نسبت میدهند^{۱۱}.

تذکر این مطلب بسیار لازم مینماید که علی الهی ها (اهل حق) معتقد به تحریف قرآن هستند و سوره ای را به قرآن نسبت میدهند که تماماً در شأن علی و فضل و کمالات و الوهیت و مقام آل اوست^{۱۲}. بهرحال آیات قرآن در مکاتب و قرآن های مختلف

متغایرنند، اما در متن هیچگونه فرق و تفاوتی نمیکنند.

پس در قرآن تنها و فقط «افسانه های پیشینان» را نمی خوانیم، بلکه در لابلای آیات قرآن به سنن بادیه نشینان عرب و روابط مرد و زن و مسائل جنسی آنان آشنا میشویم و با مطالعه و تحقیق در قرآن به ساختار اجتماعی جامعه زمان رسول الله پی می بریم که بیش از هر مسئله ای به «مسئله زن» و زنان خود رسول الله توجه شده است و پیرامون رابطه زن و مرد و روابط جنسی و اجتماعی آنان احکام و دستورات آمده است. تازیان زنان را به مانند همه اقوام سامی جزو اموال و «احشام» خود می دانستند و در ردیف چارپایان می شمردند^{۱۴}. در قرآن می خوانیم که ظاهراً گاهی رسول الله آنچنان از زن بارگی اعراب دل شکسته و اندوهگین می شد که به سرزنش و ملامت آنان می پرداخت و با درشتی همراه با ریشخند به تازیان ایراد میگرفت «چقدر با این زنان ناپاک و بی ارزش مشغولید دل به آنان می بندید، درحالیکه الله در زیر درخت های جنت و در کنار نهرهای روان، زنان پاکیزه، همیشه باکره، و آراسته، و «ازواج مطهره» و «حورعین» برای شما آماده کرده است^{۱۵}. رسول الله خود زنان فراوانی داشت. و به توصیه های «الله» اعتنایی نمی کرد و در انتظار رسیدن به جنت، وقت خود را تلف نکرد. زیرا عالی ترین لذت و دلمشغولی رسول الله «زن و عطر» بود اما برای مردان تازی آیه نازل میکرد که: «زنان و فرزندان دشمن شما هستند، پس حذر و دوری کنید از ایشان»^{۱۶}.

سنت های عشیره ای و احکام رسول الله

تردیدی نیست که تازیان بادیه نشین، زندگی فلاکت بار و خشنی داشتند و طبیعتاً این زندگی خشونت بار، رابطه بسیار بی رحمانه ای را با زنان ایجاد و این خشونت و وحشیگری درهم خوابگی با زنان ادامه پیدا میکرد. در میان احادیث و روایات اسلامی، موارد بیشماری از رفتار و کردار بادیه نشینان با زنانشان آمده و طبیعتاً این عادات قبیله ای و رسوم بدوی به قرآن راه یافته و به این وسیله مسلمانان سراسر جهان مجموعه ای از سنن بادیه نشینان عرب را از طریق کلام الله مجید آموخته و پذیرفته اند.

قوانین، یا سنت های غیر مدون در باره اختلافات جنایی، جزایی و مدنی عشایر و قبایل عرب که بر حسب عرف و عادت موروثی از دیر زمان به آنها رسیده است، هنوز و تا کنون میان آنان رعایت میشود. پس از پیدایش اسلام، اعراب مشکل چندان با دستورات و احکام اسلامی نداشتند و هر جا سنت های بدوی و عشیره ای بر خورد و یا تناقضی میان سنت های عشیره ای و فقه و احکام شریعت اسلام رخ می داد، قبایل عرب ترجیح میدادند که سنت عشیره ای را اجراء نمایند. بطور مثال عشایر عرب اصولاً با ازدواج دخترانشان با مردان غریبه مخالف هستند و ازدواج دختر عموها را حق مسلم پسر عموهای دختر می دانند، که این سنت مغایر فقه اسلامی است. اما تا بحال طبق همین سنت عشیره ای رفتار کرده اند. جرم بر حسب سنت های قبایل عرب به چهار دسته تقسیم می شود.

یکم: قتل یا جنایت که عبارت است از تجاوز بر جان دیگری.

دوم: زنا و تجاوزهای جنسی که بقول تازیان به مسائل «ناموسی» ارتباط پیدا میکند.

سوم: جرایمی که تجاوز به موقعیت اجتماعی يك قبیله محسوب میشود.

چهارم: جرایمی که بر اموال و املاک صورت می گیرد.

همه این چهار رکن در جرم شناسی عشیره ای، در مورد رابطه مرد و زن مصداق پیدا میکند. مثلاً زنا و تجاوزهای جنسی، جنایت است و در عین حال يك مسئله «ناموسی» و تجاوزی به موقعیت اجتماعی خانواده و بالاخره تجاوز بر اموال قبیله بشمار می رود. لغت «حشم» در زبان عرب به «چارپایان» و همچنین به زنان اطلاق میشود. مرد عرب زمانی که به خواستگاری دختری می رود، میگوید برای گرفتن «حشم» میروم. پس حقوق زنان مساوی چهارپایان آن عشیره است.

جرایم مربوط به تجاوزهای جنسی (ناموسی) میان تازیان به پنج نوع تقسیم میشوند: زنا، ربودن، تجاوز که آن را فریاد می نامند، نهوه و لواط. در شریعت اسلام زنا، وقوع نزدیکی میان مرد و زن است که همسر او نباشد، و برای اثبات آن محتاج شاهدین صالح است. ولی زنا طبق سنت عشایر عرب یعنی اینکه زن زنا کار شوهردار بوده و با انجام نزدیکی موافقت کرده باشد، وگرنه این جنایت يك نوع تجاوز محسوب می گردد. طبق عرف قبایل بادیه نشین چنانچه زنی قبل از غروب آفتاب هنگام هیزم شکنی و یا آب از چشمه آوردن، که دو وظیفه از وظایف زن بدوی است، مورد تجاوز قرار گیرد و هنگام بازگشت به قبیله خود، با لباسی پاره و یقه ای دریده که نشانه ای از مقاومت اوست، و «فریاد کنان» باشد، قبیله او حق دارند که فاعل و یا یکی از منسوبین او را تا نسل پنجم بقتل برسانند. و یا به قبیله تجاوزگر هجوم برند و خانه و املاک متجاوز را خراب کنند. گاهی شیوخ قبیله به زن مورد تجاوز خسارتی بصورت دام سفید و یا پارچه سفید و یا نقره می دهند. اصرار آنها بر روی رنگ سفید معنی خاصی دارد، زیرا شخص متجاوز، روی زن را سیاه کرده و شرف او و خانواده و قبیله او را لکه دار ساخته، لذا لازم است که شرف و روی همه قبیله را بدین وسیله سفید گرداند.

اما اگر عمل زنا پس از غروب آفتاب و پس از اینکه گله های دام به آغلهای خود رفته اند، زنا بوقوع پیوندد، زن هم طرف دوم زنا محسوب میشود و نیمی از مسئولیت زنا بگردن او می افتد، حتا اگر مدعی شود که بزور به او تجاوز شده است. در این موارد مرد متجاوز تا زمانی که زن بعرف آنان زانیه مجازات نشود، طبق سنت اعراب مرد متجاوز مسئول عمل خود نیست. اما پس از مجازات زن، مثلاً پس از قتل زن، مرد متجاوز هم مورد تعقیب قرار میگیرد. بطور معمول زنی که پس از غروب آفتاب خارج خانه مورد تجاوز قرار بگیرد مردان عشیره او را زنده نمی گذارند، زیرا اهانت به «موقعیت اجتماعی» قبیله و مردان آن عشیره است.

در قضیه اتهام خیانت به عایشه زیباترین و جوان ترین زن رسول الله، بسبب اینکه واقعه عقب ماندن عایشه و بازگشت او بر ترك شتر «صفوان بن المعطل» پس از غروب آفتاب انجام گرفته بود، مسئولیت عایشه و صفوان در امر زنا یکسان بود و می دانیم که عایشه بخاطر عشقی که رسول الله به او داشت، نه از جانب رسول الله و نه از جانب پدرش ابوبکر و همچنین مردان قبیله قریش مجازات نشده، پس طبق سنت قبایل عرب، صفوان بن المعطل هم بمجازات نرسید. در اینگونه موارد خانواده ای که به زن آنها تجاوز شده از خانواده مرد متجاوز «تقاضای حشم» می نماید. یعنی دو زن از نزدیکترین بستگان مرد متجاوز را بعنوان خسارت خواستار می شوند که باز هم در مورد صفوان بن المعطل انجام نگرفت. ربوده شدن زن بهر علتی، مجازات رباینده اعدام و یا می باید «حشم» یعنی زن از خانواده، فامیل خود به خانواده طرف مقابل خسارت بدهد. در برخی از قبایل عرب رباینده زن حق دارد با آن زن ازدواج کند، هر چند که آن زن شوهر داشته باشد و از همه مهمتر اینکه این سنت ها مغایر احکام اسلامی است، اما هنوز در میان اعراب بدوی رایج است.

در میان بدویان اگر مردی دامن زن را بگیرد، هر چند که تجاوزی هم انجام نگرفته باشد، زنا و تجاوز به عنف بشمار می رود. این عمل نزد قبایل عرب به «صیحه» یعنی فریاد شناخته میشود، زیرا زن می باید در اینگونه مواقع صیحه زند و داد و فریاد راه بیاندازد. مجازات فرد متجاوز دادن «حشم» است. دختران قبیله ملزم هستند تا با پسر عموهای خود ازدواج کنند، بشرطی که پسر عمو مایل به ازدواج با دختر عمومی خود باشد. اما اگر شخص غریبه ای بدون جلب موافقت پسر عمومی دختر، با او ازدواج کند، آن را «نهنه» می نامند. پسر عمو که او را اعراب «ناهی» نام میبرند حق دارد بدون مراجعه به والدین دختر، آن شخص غریبه را بقتل برساند. اگر دختری بخواهد با غریبه ای ازدواج کند، بر او لازم است که موافقت پسر عمومی خود را جلب نماید. لواط عادت شناخته شده ای در میان قبایل بادیه نشین می باشد. اگر شخص لواط کننده در حین لواط دستگیر شود مجازات او دادن حشم به ولی لواط دهنده است. اگر شتر، گاو و گوسفند و حتا سگ قبیله دزدیده شود دزد ملزم است غرامت بصورت حشم [زن] بپردازد. همه این سنت های بادیه نشینان عرب، که بصورت خلاصه آوردیم و اکنون هم اجراء میشود، مغایر احکام اسلام است، اما میان قبایل عرب متداول و بنام «سوانی» که واژه ای جعلی سنت است اجراء میگردد.^{۱۷}

سرنوشت دختران رسول الله و علی ولی الله

بهترین نمونه رابطه خشونت بار تازیان با زنانشان را در شرح حیات دختران و زنان مشهور جامعه صدر اسلام ملاحظه میکنیم. عمر بن خطاب، داماد علی ابن ابیطالب، چنان لگدی به مادر زن خود، «صدیقه طاهره، فاطمه زهراء»، دختر رسول الله زد که دنده های او را شکست و بسبب همین ضربات کشنده، پس از مدت کوتاهی وفات کرد و حتا علی بن ابیطالب، خشن ترین و زورمندترین مدافع اسلام، هیچ اعتراضی به داماد خود عمر بن خطاب ننمود. زیرا عمر طبق سنن قبایل عرب رفتار نموده بود. دو دختر رسول الله، رقیه و ام کلثوم یکی پس از دیگری، بر اثر ضربات مشت و لگد عثمان داماد رسول و خلیفه سوم مسلمین کشته شدند. جالب توجه آنکه عثمان اول با مشت و لگد رقیه را کشت و به دیار نیستی فرستاد و آنگاه ام کلثوم را بزنی گرفت و او را هم بنزد خواهرش روانه ساخت، و نه رسول الله اعتراضی کرد و نه از اینکه دخترانش کشته شده اند غمی بدل راه داد. زیرا کتک زدن زن از سنت های عرب و هم چنین از احکام قرآن است. ام کلثوم دختر علی، امام اول شیعیان و خلیفه چهارم، با تهدید و ارعاب عمر به عقد او در آمد. خواهر شمر، ام البنین زن علی بن ابیطالب بود. ام البنین چهار فرزند برای علی به یادگار گذاشت که بنامهای عباس، جعفر، عثمان و عبدالله معروفند.^{۱۸} همه فرزندان ام البنین و علی بفرمان دانیشان شمر کشته شدند و حتا شمر به خواهرزاده های خود و فرزندان خلیفه چهارم علی رحمی نکرد و ام البنین را تا آخر عمر عزادار کرد.....

تازیان در حضور رسول الله دراز می کشیدند و به شرح هم خوابگی های خود با زنان و کنیزان و برده های خود می پرداختند و از اینکه در شب پیش نتوانسته اند با زن و یا کنیز خود لواط کنند ابراز غم و اندوه می کردند و از این بابت بسیار خشمگین بودند. زن در دوران رسول الله «متاعی» بود ارزان و بی بها که به هر مقدار و به هر تعداد که اعراب می خواستند به چنگ می آوردند. زن گشی از سنن بادیه نشینان بود و این را به خوبی می دانیم که برخی از قبایل عرب دختران خود را زنده بگور می سپردند.^{۱۹} آیات متعددی از سوره نحل مؤید این معناست که چون مژده تولد دختر به تازیان می رسید رنگ رویشان سیاه می شد و خشمناک می گردیدند و با شنیدن این خبر از دیگران، خود را از خجالت پنهان می داشتند.^{۲۰}

ظاهراً تازیان معنی عشق را اصلاً نمی شناختند و عشق را با «جماع» و «نکاح» یعنی جفت گیری با زن را یکسان می شمردند و شاید محرك آنان به ازدواج، آنچه که ما امروز آن را عشق می نامیم نبود، بلکه بیشتر میل به داشتن فرزند ذکور و تولید لشکر و تناول اغذیه لذیذ بود. الله در قرآن میگوید: « اموال و اولاد ذکور زینت زندگانی دنیا هستند»^{۲۱}. به پندار بیشماری از محققین اسلامی، علت ازدواجهای مکرر رسول الله، يك آرزو و يك سنت بادیه نشینی، و آن میل شدید وی به فرزند ذکور و ولایت عهد و جانشین بعد از خود بجا گذاشتن بود.

رسول الله هیچگاه این آرزو را فراموش نکرد و هرگز از تازیان پنهان نداشت. یکی از اسلام شناسان معاصر می نویسد: «در طبع انسانی حب حیات مقوم ذات است.... فرزند داشتن خاصه پسر که حامل نام و مظهر موارث پدر است، گویی استمرار بقای اوست و اگر خطا نکنم این خاصه در مردم عرب نیرومند تر است. در آن دوران که محمد بمکه بود و تشریف رسالت نداشت، پسر یا پسران او نزدیک بلوغ بمردند و غم مرگشان دل ویرا چون لاله صحرا داغدار کرد.... پیوسته هوای فرزند پسر می داشت و در پی این آرزو که تقدیر از تحقق آن دریغ داشت زنان مکرر میگرفت، اما خدا نمی خواست و این عقده گشوده نمی شد؛ مخالفان مکه که در زندگی وی خللی برای نمودار کردن می جستند و نمی یافتند، از اینکه فرزند پسر نداشت به تحقیر وی

کوششها کردند که إنا أعطيناك الكوثرَ به دفع آن آمد، در مدینه نیز پسر نداشتن وی دستاویزی برای معاندان بود و پراکنده بودند که ساحره یهودی ویرا جادو کرده و بسیار عادیست که مردی آرزومند چون او بطلب فرزند پسر، زنان مکرر بخانه برد. در سالهای آخر عمر... چشم و دل وی به دیدار ابراهیم روشن و شاد بود اما مرگ وی داغی دیگر بر داغها که از ایام قدیم مکه بدل داشت افزود و ... در غم مرگ طفلك شانزده ماهه برخلاف شیمه خویش و رسم عرب، زار زار میگریست» رسول الله اندوهناک بود و هیچ چیز او را دلشاد نمی ساخت تا آنکه سوره کوثر نازل شد که «ای محمد خاطر شریف اندوهگین مگردان که ما ترا کثرتی دهیم در عقب و نسل ... از ابن عباس و انس روایت کرده اند که یکروز رسول (ص) با اصحاب نشسته بود که ناگاه اثر وحی بر او ظاهر شد سر در پیش انداخت و بعد از زمانی سر بر داشت خرم و خندان و بر بالای منبر رفت و گفت ایها الناس بدانید که حق سبحانه و تعالی الحال سوره ای بمن فرستاده و در آنجا بمن نوازش بسیار کرده گفتند یا رسول الله آن سوره کدامست حضرت این سوره «کوثر» را برایشان خواند و گفت: هیچ میدانید که کوثر چیست؟ گفتند: «الله و رسوله أعلم» فرمود: جوئیست در بهشت که خدا مرا به آن وعده فرموده و در آن خیر کثیر است و آن جوی از شیر سفیدتر و از مشک خشبوتر و از عسل شیرین تر و از برف سردتر و از مسکه [یعنی چربی، کره و شیر] نرم تر و بعد دستارهای آسمان قححهای هموار و مطبوع بر کنار آن نهاده از مروارید و یاقوت و منبع آن از اصل درخت سدره المنتهی است طول آن از مشرق تا مغرب هر که از وی آب خورد هرگز تشنه نگردد و به رضوان الهی فایز شود...»^{۲۲}

همه این تصاویر مجلل از «چشمه و حوض کوثر» در «جنت» که شباهت فراوانی به روسپی خانه های جمهوری اسلامی دارد، از روان پریشان رسول الله صادر شده است و به این خاطر است، تا غرور مرد سالارانه خود را که حزن و اندوه بی پسری و «ابتری» او را رها نمی کرد، التیامی بخشد. شرح ماجرا را از قلم علمای اسلامی می آوریم:

الله به رسول خودش دل داری می دهد که غم مخور و سرافکنده مباش، چه اگر بنو فرزند پسر نداده ایم در عوض چشمه کوثر را داده ایم. در این سوره میخوانیم: «ما عطا کردیم ترا چشمه کوثر در بهشت. پس نماز گذار و قربانی کن برای الله خود، بدرستی که دشمن تو دم بریده است»^{۲۳}. در تأیید همین قضیه علامه علی اکبر قرشی از مدرسین حوزه فیضیه قم، در معنی لغت کوثر می نویسد: «کوثر مبالغه در کثرت است و بقول زمخشری «المفرط الکثرة» ... مراد از کوثر چیست؟ ابن عباس آنرا خیر کثیر معنی کرده است. سعید بن جبیر گفت: گروهی میگویند: آن نهری است در بهشت. ابن عباس در جواب گفت: آن نهر هم از جمله خیر کثیر است. . . . نهری است در بهشت و حوض کوثر از آن شهرت یافته است. . . . اعطاء کوثر برای از بین بردن ابتری آن حضرت است و مراد از ابتر چنانکه در بتر گذشت کسی است که فرزند یا نام نیک پایدار ندارد ... در مجمع [البحرین] و غیره نقل شده چون عبدالله پسر آن حضرت که از خدیجه بود، از دنیا رفت، عاص بن وائل آن حضرت را دید که از مسجد خارج میشود؛ در همانجا با حضرت مذاکره کرد و چون به مسجد وارد شد گروهی از صنادید قریش که در مسجد بودند به وی گفتند: ای عاص با که صحبت میکردی؟ [عاص] گفت: ذلك الابتر، با آن دم بریده. قریش کسی را که پسر نداشت ابتر میخواندند، آن حضرت را نیز ابتر نامیدند»^{۲۴} ...

تنها الله در کلام الله و علامه قرشی نسبت «دم بریدگی» به رسول الله نمی دهند. هفت نفر از علمای حوزه علمیه قم در کار دسته جمعی خود در ترجمه قرآن در معنی سوره کوثر می نویسند: «بدرستی که ما عطا کردیم ترا کوثر، پس نماز گذار پرودگار خود را و قربانی کن. بدرستی که دشمن تو، او، دم بریده است»^{۲۵}. عده ای عرب بیابان گرد بقول میرزا آقا خان کرمانی در کتاب سه مکتوب، «اثین خلط عربی» را با سنت های بدوی درهم آمیختند و نامش را اسلام و احکامش را کلام الله گذاردند و عقده های بی فرزندی خود را بنام احکام ابدی برای مسلمانان به یادگار گذاشتند. و این «دم بریده» خوشبختانه خاتم النبیین است

مرد عرب طبق سنت اعراب اگر زنی را در راه می دید و بی صاحب می یافت و میل «جماع» با او را پیدا می کرد کافی بود که عباى خود را از دوشش بردارد و بر سر زن رهگذر بیاندازد و آنوقت چون شتری که روی آن پالان نهاده باشند در زمره اموال آن مرد عرب بشمار می رفت و قابل سواری و جفت گیری بود.

اگر در قرآن به مردان حکم می شود که «زنان شما کشتزار شما نیستند، پس به کشتزارتان هر طور، هر زمان و هر کجا که بخواهید وارد شوید»^{۲۶}، حکم و امتیاز جدیدی نیست، بلکه يك رسم کهن و قدیمی و متداول بین اعراب بود، که در قرآن منعکس گردیده است.

ملاقات الله کاشانی که یکی از علمای امامیه و اجله رجال شیعه دوازده امامی است در تفسیر کبیر خود، منهج الصادقین مینویسد: «سعید بن جبیر گفته که عبدالله عباس گفت که عمر بن خطاب [امیرالمومنین خلیفه دوم مسلمین] نزد رسول آمد و گفت یا رسول الله هلاکت و اهلکت؛ هلاک شدم و دیگری را هلاک کردم. رسول منشاء این از او پرسید. گفت حولت البارحة رحلی؛ دیشب رحل خود را متحول گردانیدم یعنی از خلف [پشت و مقعد] با زن مباشرت [جماع] کردم. آن حضرت جواب نگفت. جبرئیل آیه [۲۲۳ سوره البقره] را آورد که زنان محل زرع شما اند پس اتیان نمایند بمزرع خود از هر موضع که خواهید و اکثر علمای امامیه [شیعه] گویند که این [آیه] دلالت است بر جواز وطی در دُبُر^{۲۷}، اما بر وجه کراهت نه حرمت» و معنی کراهت هم روشن است یعنی کاری که نکردنش بهتر از کردن آن کار است. و اما حرمت معنی حرام بودن فعلی و یا کاری را گویند.

پس لواط در فقه شیعه مکروه است و حرام نیست. سپس ملا فتح الله کاشانی حدیث از امام جعفر صادق نقل میکنند در حلال بودن هم خوابگی از راه دُبُر [مقعد] با زن «در صحیح از صادق [ع] که گفت: سألته عن الرجل یاتی فی دُبُرِها، پرسیدم از مردی که اتیان نماید در دُبُر زن، فرمود لا بأس، هیچ باکی نیست و این مفتی [مفت چنگ] به اکثر اصحاب ماست و احتجاج [دلیل] آورده اند از برای تأیید این به چند آیه...»

بهر روی ملا فتح الله و دیگر ملایان شیعی همین آیه را دلیل و جواز هم خوابگی با زن از راه دُبُر و مقعد میدانند. علامه سیدعلی اکبر قرشی از قرآن شناسان معروف ایران در کتاب بسیار معروف و قطور خود در تعریف و شرح آیه ۳۲۲ سوره البقره مینویسد: «بَسُواكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرَّتَكُمْ أَنْتُمْ»، یعنی «زنان شماکشت شما اند هر زمان که خواستید بکشت خود در آئید» نامبرده در معنی لغت «آنتی» مینویسد: ظرف زمان و مکان است و برای بحث از آندو باشد و در استفهام نیز بکار می‌رود، معنای فارسی آن: کی و کجا و چطور است»^{۲۸}

طبق آیات قرآن « مردان برتر از زنانند»^{۲۹}. زیرا زنان طبق سنت قبایل عرب هم سان چهارپایان و در زمره «احشام» بشمار می‌روند. زنان در زمان عادت ماهانه و هم خوابگی نجس و خبیث بشمار میرفتند و مردان با هم آغوشی با زنان احساس ناپاکی و نجاست می‌کردند، بهمین سبب اگر آب در دسترس نبود تا غسل بگیرند می‌بایست با خاک صحرا تیمم کنند و به این وسیله خود را پاک و طاهر سازند. اما با همه خبائت و نجاست زنان! در احادیث و روایات بیشماری از رسول الله و امامان شیعه دلبستگی چهارده معصوم را به «جماع» و «نکاح» با زنان را مشاهده میکنیم و پیرامون زن و روابط بین زن و مرد مطالب بی شماری را میخوانیم. مثلاً: از امام جعفر صادق روایت کرده اند که از «اخلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان» و یا امام رضا فرموده «زنان بسیار داشتن از کارهای پسندیده مومنان است». امام محمدباقر جان کلام را فرموده اند «خوشم نمی آید که دنیا و آنچه در دنیاست داشته باشم و یک شب بی زن بخوابم» و از رسول الله حدیث نقل میکنند که جماع ثواب زیادی دارد. و در حدیث معتبری منقول است که فرمود: بر زن لازم است هر وقت شوهرش اراده جماع داشته باشد از او مضایقه ننماید، اگر چه بر پشت پالان شتر باشد»^{۳۰}. در کتاب حلیة المتقین احادیث دیگری آمده که خواندنش سبب تفریح و شادی روح مرد مسلمان است. مثلاً «در حمام جماع کنید و قرآن بخوانید» و یا «واجبی کشیدن و جماع کردن از اخلاق پیغمبرانست» و هم چنین آمده است «با کنیزان و بردگان خود جماع کنید»^{۳۱}. علامه امام محمد غزالی در کتاب «کیمیای سعادت» تجربیات شخصی و هم چنین احکام اسلامی را یکجا در آداب مجامعت می آورد و می نویسد: «روی از قبله بگرداند و در ابتدا به حدیث و بازی و قبله [تحریک و گرم کردن زن] و معانقه دل وی [زن] خوش کند که رسول صل الله گفته که مرد چون بر فرج زن دخول کند بگوید: بسم الله العلی العظیم، الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر...»^{۳۲}. همه این احادیث و روایات سنن عرب بدوی را بخوبی عریان میکند. رابطه عاطفی و جنسی بین زن و مرد تحت الشعاع همین سنتهای عشیره ای بود.

تنها و فقط در مسجد و در ایام حیض به مردان توصیه می شود که از زنان کناره گیری کنند، زیرا که حیض «آزاری برای زنان»^{۳۳} است. ظاهراً این حکم جدیدی در اسلام است که جماع با زنان شوهردار مؤمن و «مکتبی» مطیع و «حزب اللهی» حرام است. اما زنان کفار، یعنی به زبان امروزی، زنان اقلیتهای مذهبی، و مخالفین جمهوری اسلامی، زیرا که از کفارند، به فتوای ولی فقیه، تحت عنوان فساد عقیده و کفر، تجاوز و هم خوابگی بزور و عنف طبق سنت اسلامی با آنان مجاز و شرعی است و صد البته «زنانی که در جنگ به غارت گرفته شوند هم خوابگی با آنان از شیر مادر بر مرد مسلمان حلال تر است»^{۳۴}. آیت الله مکارم شیرازی در ترجمه این آیه مینویسد: «و زنان شوهردار بر شما حرام است؛ مگر آنها را که از راه اسارت مالک شده اید؛ زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است؛ اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است» و این دستور از سنن کهن عرب و از دوران جاهلیت به قرآن راه یافته است.

اگر مرد مسلمان توانائی آن را نداشت که با زنان مؤمن و آزاد زناشویی کند، از آنچه به غارت گرفته و از زنانی که چپاول کرده است حق دارد بهره و تمتع جنسی بگیرد. هرگاه مسلمین با کفار جنگ میکردند و پیروز میشدند، طبیعتاً اموال کفار شکست خورده را غارت میکردند و زنان در ردیف غنائم جنگی، چون اموال و احشام، بشمار میرفتند. رسول الله خود پس از جنگ و شکست چند طایفه یهودی، چندین زن و دختر جوان و خوشگل یهودی را که قسمتی از غنائم جنگی بشمار میرفتند به همسری گرفت.

الله وسیله رسولش به مؤمنین توصیه میکند: « هرگاه استطاعت مالی برای ازدواج با زنان مؤمنه و آزاد را نداشتید با کنیزان جوان مؤمنه که در جنگ به غنیمت گرفته اید، یا خریداری کرده اید ازدواج کنید... با کنیزانی ازدواج کنید که عقیف و آبرومند باشند نه زناکاران و زنانی که رفیق میگیرند... البته در عین حال صبر کنید که زنان آزاد در سر فرصت و با مطالعه برای خانه داری و بچه داری بگیرید بهتر است»^{۳۵}.

برخی از زنان رسول الله غنائم جنگی بودند که او سهم خود را میان اسیران انتخاب میکرد و یا زنان و دختران زیبا و جوان بخاطر زنده ماندن و نجات اقوام و یا قبیله خود از کشتار لشگریان رسول الله داوطلبانه به عقد ازدواج وی درمیآمدند، گاهی هم رسول الله خود از تازیان زنان و دخترانی را میخرید. این زنان بیشتر متعلق به قبایل یهودی بودند که مورد تعرض و هجوم مسلمانان قرار میگرفتند.

این واقعیت را ما ایرانیان باید از تاریخ خودمان آموخته باشیم و به خوبی بدانیم که غارت، چپاول و غنائم هر سه یک معنی را میدهند و تازیان پس از تسخیر ایران هزاران زن و نوجوان ایرانی را بزور هم خوابگی کردند و پس از تجاوزات مکرر همراه دیگر اشیاء و اموال غارت شده به عنوان غنائم جنگی به حجاز و یثرب و کوفه و مکه و دیگر شهرهای عربستان به اسیری بردند و در بازارهای عربستان فروختند. تازیان ایرانیان را از کفار میدانستند و هم خوابگی با زن کفار و تجاوز به آنان، طبق آیات قرآن مجاز و دستوری آسمانی بود. افسانه شهربانو، دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی و فروش او در بازار مدینه، هنوز نقل مجلس ملایان است. رابطه جنسی با زن به غیر از موارد نا چیزی که بر شمردیم در همه حال آزاد بود. مردان عرب زنان خود را به همدیگر می بخشیدند، آنها را به کارهای سخت و مشکل وامی داشتند، حتی آنها را به فاحشگی مجبور می کردند و همه این مسائل در قرآن و حدیث آمده است. بی مناسبت نیست حقایق و واقعیهایی را که یکی از مشهورترین اسلام شناسان

معاصر مستند نقل کرده است را، برای روشن شدن ذهن مسلمین ساکن در غربت بیاوریم وی مینویسد:

«بدویان همه خشن و بی ادب و شهریان یکسره فاسد بودند، مکه جاهلیت، عیاشخانه عرب بود و از ام الفساد بزرگ تمدن یعنی زن [!!!] به وضعی ننگین تر از آنچه توان پنداشت، بهره ور می شدند. روسپیان بسیار بودند و از آن جمله هفت تن در مکه مقارن بعثت در اوج شهرت بر خانه خویش پرچم داشتند. در یثرب (مدینه) شهر دوم حجاز نیز زنان بد کاره فراوان بودند که خویشتن به کرایه می دادند و از همه مردم شهر مالدارتر بودند. رسوم زمان کسب مال را از تن زنان ناروا نمی شمرد. عبدالله ابن جدعان تیمی از کرایه دادن کنیزان سود فراوان می برد، عبدالله بن ابی مدعی سلطنت یثرب چند کنیز داشت که بزنا کاری [فاحشگی] می فرستاد و از حاصل کارشان جیب خود می انباشت و اگر روزی دخلشان کمتر از انتظار بود از خانه بیرونشان می کرد که بروید کار کنید و آیه سی و سوم از سوره نور به توبیخ وی آمد که **وَلَا تُكْرَهُوا قَتْلَیْكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ**.

رسومی بسیار زشت داشتند یکی زن خود بخانه مرد دیگر می فرستاد که با وی همبستر شود و زن روزها و هفته ها بخانه بیگانه می ماند و این را نکاح استبضاع (یعنی از مال خود سود بردن و یاسرمایه کردن مالی را گویند، نوعی از نکاح جاهلیت . لغتنامه دهخدا) می گفتند. مردان فراوان، کمتر از ده، با زنی رابطه می یافتند و مولود حاصل از این عمل به دلخواه زن یا به حکم قیافه شناس، خاص یکی از آنها بود. عمرو بن عاص داهیه عرب و فاتح مصر و موجد جنجال حکمیت صفین از چنین فضاحتی زاده شده بود. طلبکار بحکم رسم و سنت، زن یا دختر بدهکار را به حریف !!! میداد و از کار مزدشان طلب خویش ایفا میکرد، این رسوائی در فقه نا مکتوب آن زمان عنوان مساعات (کسی را بخاطر ادای دین مجبور به فاحشگی کردن لغتنامه دهخدا) داشت . . .

شناخت قوم لوط [نویسنده سعی دارد ادیبانه، رواج هم جنس گرایی را نزد اعراب با این مثال بیان نماید] از دفتر سقوط این مردم نیم وحشی که در بوته تعلیمات محمدی گذاخته و صافی شدند برگی بیش نیست. از وضع خوراک ایشان کلمه ای بشنوید تا بدانید جبر اقتصاد این جماعت محصور در کوهستان های خشک و کویر های بی آب را در ورطه فلاکت تا کجا برده بود! خوردن موش و سوسمار و مار عار نبود، گنه آغشته بخون، براده شاخ، باقی مانده ناخن، عقرب و عنکبوت را باهر چه جانی داشت و قوتی توانست شد میخوردند، مردم بنی اسد را بخوردن سگ عیب میکردند. شایع بود که همینان و مردمی از طوایف دیگر از خوردن انسان نیز باک نداشتند. مایع شکنجه شتر را برای رفع تشنگی میخوردند. هنگام عبور از بیابانهای سخت، شتر را سیراب میکردند تا در شکنجه آن ذخیره آب داشته باشند. وقتی شتری را سر میبردند خون آنرا بطرفی کرده به چوب میزدند تا لخته ها ته نشین شود و زرداب باقی مانده را برای رفع عطش میخوردند. فکر کنید مردمی که همه عمر روغن بتن زنند و آب نزنند در آن گرمای سخت چه عفونتی جانفرسا میگیرد؟ از همین مشت قصه هاخروار توان خواند وحقاً مردمی نیم بدوی که دستخوش رسوم رسوا بودند و آن صحرا گردان خشن که **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ** وصف حال ایشان است. . . «عرب دوران جاهلیت و آنگاه پس از پیدایش اسلام در چنین مرتبه و مدارج فرهنگی و اجتماعی بودند و چه بیچاره و در مانده بودیم ما ایرانیان که در دام شوم و پر از نکبت این وحشیان صحرا گرد گرفتار آمدیم و این نکبت بدوی هنوز ادامه دارد»

نسبت فاحشگی به زن رسول الله

در قبل اشاره ای به قضیه «شتر سواری» عایشه نمودم و خلاصه آنکه یاران پیغمبر، درسال چهارم هجری به عایشه بدگمان شدند و او را به رابطه ای نا هنجار با جوانی به نام صفوان بن المعطل متهم داشتند^{۳۷}. این قضیه آنچنان روح محمد را آزار داده است که يك سوره قرآن اختصاص به آن دارد و مفسرین اسلامی و ملایان شیعی کتاب ها نوشته و در این مورد قلم فرسایی ها کرده اند. . . . بهمین سبب علی ابن ابیطالب با خشم به محمد توصیه میکرد: زن برای تو قحط نیست. . . . عایشه را رها کن، و بی جهت نیست که رسول الله، زانی را که رفیق میگیرند مورد ملامت قرار میداد و آنان را مستوجب مجازاتهای سخت می دانست^{۳۸}.

در گذشته و هم اکنون در سراسر ایران بسبب تبلیغات مستمر، مداوم ملایان علیه سنیان، به عایشه زن جوان و زیبایی رسول الله، مطالب چندش آوری را نسبت میدهند و در ایران مرسوم است که به زنان بدکاره به جای واژه فاحشه لفظ عایشه را خطاب میکنند که منظور بد کاره و فاحشه نامیدن طرف مخاطب است. ملا باقر مجلسی در هر جا که نامی از عایشه محبوب ترین زن رسول الله «ام المومنین» برده، همیشه عنوان ملعونه را هم بکار میبرد. تعدادی از علمای شیعه کتاب های مبسوطی در تأیید این رابطه نا هنجار نوشته اند، در کتاب مشهور «روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات»^{۳۹}، که یکصد سال پیش، شرح زندگانی مشاهیر و دانشمندان اسلامی از صدر اسلام تا زمان مؤلف در آن گردآوری شده است، آیت الله خوانساری مؤلف کتاب، نام رسالات متعددی از ملایان شیعی نقل میکند که پیرامون عایشه همسر رسول الله با بی پروائی بسیار وقیحانه ای نسبتهای شنیعی را داده اند. ملا محمود نظام العلمای تبریزی یکی از مجتهدین مشهور نیمه قرن سیزدهم هجری رساله مشروعی پیرامون عایشه نوشته و انتقادات و اتهامات زشتی به زن رسول الله نسبت داده است. علامه سیدعلی اکبر قرشی در تألیف مشهور خود «قاموس قرآن»^{۴۰} در شرح و معنی لغت «افک»، مفصلاً بحث اتهام زنا به عایشه را کرده و «داستان افک» را از منابع مختلف آورده است. نامبرده مینویسد: «چند نفر از جمله عبدالله بن ابی، مسطح بن اثانه، حسّان بن ثابت حمنه خواهر زینب دختر جحش در افتراء تازیانه خوردند» سپس داستان عقب ماندن عایشه را از قافله نقل میکند آنگاه ادامه میدهد «یکی از مسلمانان بنام صفوان بن معطل سلمی که عقب مانده بود رسید و عایشه را شناخت شتر خود را خوابانید و او را سوار کرد و بُرد بی آنکه حرفی بزند، چون به لشگریان رسیدند، این ماجری برای منافقان و بعضی از مریض القلب ها عنوان شد و عایشه را نعوذ بالله متهم به فجور با آن مرد کردند، و در این امر، عبدالله بن ابی رئیس منافقین از همه بیشتر آن را شهرت میداد». علامه

قرشی عمداً نام علی را نبرده است، اما علی بگفته همه مفسرین و مورخین اسلامی از جمله کسانی بود که تهمت زنا به عایشه داد، و عایشه این ماجرا را هرگز فراموش نکرد و پس از قتل عثمان علی را متهم به شرکت در قتل خلیفه کرد و حتا عایشه در جنگ جمل علیه علی لشکر کشید و بخونخواهی عثمان رفت . . .

یکی از علل اصلی جنگهای بین سلاطین عثمانی سنی و شیعیان غالی قزلباش در زمان صفویه، رواج لعن و دشنام در ایران به عایشه بود و این مسئله و منع لعن عایشه، همیشه یکی از مواد مصالحه نامه ها و قراردادهای بین دولت عثمانی و قزلباشان بوده است.^{۴۱} این پرسش همیشه بی پاسخ می ماند: آیا کسانی که به زن رسول الله احترامی نشان نمی دهند و با صراحت نسبت فاحشگی به وی میدادند و میدهند، توقع دارید پیرامون زن خود و یا زن دیگران چنین نسبت هایی را روا ندارند؟ و مرد مسلمان خواستار حقوق مساوی زن با مرد باشد؟

نوشتیم که پیرامون رفتار اعراب با زنانشان در کلام الله مشروحاً مطالبی نقل شده، مثلاً اعراب تازه مسلمان به زنان خود نسبت زنا و فاحشگی میدادند.^{۴۲} و یا اعراب کنیزان و جوانان خود را برای طمع مال و بخاطر پول و ثروت مجبور به زنا و به فحشاء میکردند.^{۴۳} زنان عرب برای خود نمائی و جلب توجه مردان آرایش و زینت آلات فراوان حمل میکردند و یا سینه و رانهای خود را نمایان می نمودند، بهمین سبب در سوره نور آیه ۳۱ به زنان اجازه داده نشده که پا بزمین بکوبند و در حین راه رفتن از خود صدائی ایجاد کنند و مبادا زینت و جاهای مخفی او ظاهر شود.^{۴۴} الله در کلام الله خطاب به رسول الله میفرماید: به زنان دختران خود و هم چنین زنان مسلمانان بگو زینت و زیور و محلهای مخفی خود را بیوشانند این بهتر است»^{۴۵}

هم جنس گرایی در فرقه شیعه و سنی

هم جنس گرایی را نباید با رابطه جنسی از راه معقد، «دُبُر» زن یکی دانست. زیرا طبق نظر روحانیون شیعه و سنی، بر اساس آیات قرآن، عملی شرعی و سنت اسلامی است. بحث پیرامون هم جنس گرایی و علل آن می باید بدون تعصب و پیش داوری بین ما ایرانیان آغاز و این کارشایسته است که درنخست از جانب هم جنس گرایان مطلع و با فرهنگ آغاز گردد. این وظیفه روشنفکران ایرانی است که از حقوق آنان دفاع کنند و آنان را در مقابل دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه تنها نگذارند. طبیعی است که رابطه عاطفی و جنسی بین زن و مرد، مرد با مرد، و یا زن با زن، از موضوعات هر روزی و عادی بوده و در زمان ما امری شناخته شده و طبیعی بین انسانهاست و قبول و یا رد آن کاملاً در اختیار و انتخاب خود زنان و مردان است. اگر انسانی با آگاهی و آزادی کامل، چه زن و یا مرد، نوعی از اشکال مختلف رابطه عاطفی و جنسی را برای خود پذیرفت ولذت بخش یافت، مسئله کاملاً شخصی اوست، و چون در انتخاب آن آزاد بوده است، پس جای هیچ گونه اعتراضی از جانب دیگران نیست و هیچ حکومتی مجاز نیست که در مسائل جنسی و عاطفی مردم، به بهانه شرع و یا قانون عرف، دخالت نماید.

هر چند که آمار هم جنس گرایان، تجاوز به دختران و پسران نابالغ را دقیقاً در دست نداریم و از آمار بیماریهای پوستی و جنسی و ارقام ازدواج ها و طلاق ها و دلایل آنها به وضوح نمی دانیم. لیکن نبودن آمار و ارقام دلیل دوری از تحقیق و پژوهش در مسئله همجنس گرایی، آنچنانکه مورد قبول دنیای متمدن میباشد، و چه همجنس گرایی کاذب، که در جامعه اسلامی ایران مرسوم است مانع از آن نخواهد بود که در این مقوله بکلی سکوت کنیم. قوانین کیفری و جزا و قوانین قصاص و مبنای مذهبی فقه شیعه که جوهر و عصاره آن در توضیح المسائل خمینی آمده است به ما فرصت آن را می دهد تا به حقایق علمی معتبری دست یابیم و دورنمای نقش زن و مسائل جنسی و هم چنین همجنس گرایی را در جامعه اسلامی ایران ترسیم نمائیم.

جامعه شناسان ایرانی گزارش میکنند که هم جنس گرایی کاذب، که شاید واژه هم جنس بازی بیشتر برازنده بنماید، در شهرهای مذهبی و اصولاً در مراکز طلاب علوم دینی همگانی و رایج و بیماری های ناشی از آن در گذشته چشمگیر بوده و اکنون هم مورد توجه حکومت اسلامی قرار گرفته است. در گذشته دولت مجبور بود بودجه خاصی را برای درمان طلبه ها و بیماریهای پوستی و تناسلی که در میان طلاب علوم دینی رایج بود اختصاص دهد و هم اکنون بیماری ایندز در میان طلاب و در شهرهای مذهبی شیوع فراوان دارد.

تحقیق پیرامون ریشه و علل هم جنس گرایی کاذب، از حوصله این مقاله خارج است. لیکن مدارس شبانه روزی ویژه دختران و پسران، سربازخانه ها، اردوگاه های کار اجباری، زندان های عمومی، حمامهای عمومی و استخر های همگانی، محیط های مناسبی برای هم جنس گرایی کاذب هستند. آمیزش عمیق و تنگاتنگ بین مردان و یا زنان، در هم لولیدن و در کنار هم چپیدن و همدیگر را بغل کردن، و اصولاً هر رابطه بسته و بدون جنس مخالف، باعث روابط درونی و بیرونی بین زن و یا مرد و عامل هم جنس گرایی کاذب خواهد بود. اینها که برشمردیم تنها چندعلل از عمده علت های هم جنس گرایی کاذب است. برخی از جامعه شناسان توسعه اندیشه های فاشیستی و توتالیتر را پرورش دهنده هم جنس گرایی می دانند. «ولایت مطلقه فقیه» از هر نظر، شرایط کامل پرورش و بستر مناسبی برای توسعه هم جنس گرایی کاذب است.

در چهارسوره قرآن افسانه قوم لوط و هم جنس گرایی آشکار و همگانی در شهر سدوم و گومورا آمده است.^{۴۶} این دوشهر در ساحل بحرامیت [بحرلوط] بر اثر زلزله و صاعقه، حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح به قعر دریا فرو رفت. در قبل آوردن که هم جنس گرایی بین مرد و مرد از عادات مرسوم بین بادیه نشینان عرب بود و این را محققین مسلمان پنهان نداشته اند. ظاهراً در ممالک اسلامی، لواط، غلامبارگی، امردبازی و هم جنس گرایی مکروه شمرده میشود. و در تمامی کشورهای اسلامی یا بصورت شرعی و یا شبه شرعی، بسیار گسترده است، و رابطه جنسی بین مرد و مرد رواج فراوانی دارد و در پایتخت های کشورهای اسلامی فاحشه خانه های رسمی برای پسران موجود است. رسالات عملیه برخی از فقها لبریز از لطایف و ظرایف هم جنس بازیست. تقریباً همه مفسرین قرآن و ملایان مشهور در مورد لواط و مباح و یا مکروه بودن آن در آثار خود

قلمفرسایی کرده اند. حکیم ناصر خسرو قبادیانی متفکر فرقه اسماعیلی میسراید:
می وقمار و لواطه بطریق سه امام

مرتزا هر سه حلالست، ها سربفراز.

ملا صدرا فیلسوف شیعی، که احتمالاً خود از طرفداران همجنس گرایی بوده حکم قاطع می دهد که «اهل بهشت همه امرد می باشند»^{۴۷}.

سید نعمت الله جزایری از جمله مجتهدین معاصر ملا باقر مجلسی، مطالبی بوضوح پیرامون همجنس گرایی کاذب در کتاب معروف خود «زهر الربیع» آورده، که انسان بی اختیار و برای خواننده کتاب چاره ای نمی گذارد که این «روحانی و مجتهد اعظم» را در شمار همجنس گرایان یاد نماید. او در حوزه درس خود برای طلاب اشاراتی روشن به همجنس گرایی میکرد و در حین تدریس، لطایفی را چاشنی محضر درس خود می نمود. من چند مطلب را از کتاب او در اینجا می آورم:
ابونواس را گفتند خدا بتو حورالعین بدهد گفت مرا رغبت بزنان نیست . . . مسلم را گفتند چرا پسران را بر دختران مقدم میداری؟ گفت بسبب آنکه پسر در راه رفیق و در خلوت مصاحب است . . . شخصی را گفتند چرا پسرانرا اختیار کرده ای؟ گفت: پسر نه آستن میشود و نه حیض می بیند . . . شخصی از قواد پسری خواست که با او لواط کند. قواد دختری برای او آورد. آن شخص گفت مرا به دختر رغبتی نیست، کسی میخواهم که در زیر او ذکری و دو خصیه بوده باشد. قواد گفت گریزی در فرج او بکن و دو سرپیاز در آن بیاویز و از راه دُبر با او مجامعت کن و او را پسر خیال نما اگر غرضی نداری . . . پیر مردی را دیدند که با مردی سیاه بد شکل لواط می کرد، او را ملامت کردند. گفت من مردی هستم پیر، هرچه برای من میسر شود خوبست . . .

[مسلمان] پسری را در ماه رمضان گفتند در این ماه بازار تو کساد است. گفت خدا یهود و نصاری را باقی بگذارد . . . مردی را بر بالای پسری دیدند و بزیر آن پسر، پسری دیگر. به پسر وسط گفتند این چه چیز است؟ گفت لذت را مضاعف کرده ام.
آیت الله روح الله موسوی خمینی، امام و پیشوای شیعیان جهان، رهبر انقلاب اسلامی، در اثر فنا ناپذیر خود «توضیح المسائل» لواط با زن و مرد را برسمیت می شناسد و فتوا به تجاوز دختران و پسران نابالغ میدهد و تنها توجه و توصیه ایشان به متجاوز این است که حتماً پس از «جماع» غسل در خزینه را فراموش ننماید و مینویسند:

«اگر انسان جماع کند و باندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، چه در زن باشد، چه در مرد، چه در قُبُل [جلو] باشد و چه در دُبر [عقب] او، چه بالغ باشد و چه نابالغ [!] اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب [نجس] میشوند . . .»^{۴۸} . . .
پیرامون همجنس گرایی میان زنان در حدیث «معتبری» آمده است که اگر «زنان با هم معاشقه کنند بجهنم میروند و الله در قُبُل آنان عمودی از آتش میکند» معاشقه بین زنان و دختران را در اصطلاح فقه اسلامی مساحقه نامند که در بررسی آتی پیرامون همجنس گرایی بزودی خواهیم آورد

بهر روی رابطه عاطفی و جنسی بین زن و مرد در جاهلیت تحت الشعاع همین سننهای بادیه نشینی بود. هر چند سنن بادیه نشینان با کمی تغییر، وسیله رسول الله در قرآن تکرار شد و در حقیقت سنن عشیره ای عرب با لباس جدیدی و بنام وحی و «کلام الله» در قرآن مدون گردید. اما فراموش ننمائیم که این دستورات و احکام اسلامی، یا همان سنن عشیره ای، به دیگر ممالک اسلامی راه یافت و به بعنوان فرهنگ اسلامی در میان مسلمانان رایج گردید. زن و مرد مسلمان با این سنت های اسلامی متولد میشوند، این سنت های بدوی را تنفس میکنند، بر مبنای همین سنت ها رشد و نمو و تربیت میشوند و آنگاه بر طبق همین سنت ها و با هم ازدواج کرده و بالاخره با همین سنت ها به تولید نسل می پردازند و این دایره شیطانی و اهریمنی برای همیشه پایدار است . . . آنچه نقل کردیم گوشه هایی از زیر بنای فرهنگی و حقوقی زن در حکومت اسلامی است. به گمان ما با این مقدمه مجمل، اکنون می توانیم نقش زن و مسائله زن را در ولایت مطلقه فقیه تصویر نمائیم.

در ولایت مطلقه فقیه به سبب اجرای احکام شریعت اسلام و نشر افکار قشری و خرافی، خشونت در روابط جنسی تشویق و ترغیب می شود. مؤمنین سال ها احادیث و روایات عربی را می خوانند و سنن بادیه نشینان را فرا میگیرند و روابط جنسی که طبیعی ترین و زیباترین روابط انسانی است، شکلی بدوی و ابتدائی به خود می گیرد و طبیعتاً از جامعه امروزی و روابط متساوی و صلح آمیز بین انسان ها جلوگیری می کند. حزب الهی، نمونه يك مسلمان خرافی و معتقد و مؤمن به رسالات عملیه، به زن و مسائل جنسی چون غاری اسرار آمیز دلپره آور نظاره می کند و چون از آشنائی با این مسائل وحشت دارد به سوی آموخته های خرافی مذهبی کشیده می شود. زنان را باعث گمراهی و اصولاً دشمن خود می داند و خوش باورانه و ساده لوحانه درانتظار و گاهی شتاب زده میل ورود به جنت را دارد تا در زیر درخت سدره المنتهی در کنار چشمه کوثر، شراب و شیر و انگبین بنوشد و با «زنان پاکیزه و باکره و طراز، بر روی تختهای جواهر نشان و فرش های قیمتی دراز کشیده و بر بالش های سبز رنگ تکیه کرده و با حوریان انارپستان، به تلافی همه بدبختی ها، عقده ها و محرومیت هایی که بر روی زمین داشته و بدان گرفتار بوده، به عیاشی و خوش گذرانی مشغول شود. وصف بهشت در قرآن شباهت نزدیکی به مجالس میخوارگی و هم خوابگی چاله میدانی ها با «نشمه» هایشان را دارد. الله در «کلام الله مجید»، چون انسانهای «حشری» که دیوانه «جماع» و اسیر شهوت سیراب نا پذیر خود است، در باره زیباییهای زنان و پسران خوشگل مشروحاً آیه نازل میکند و مؤمنین را تحریک مینماید تا به بهشت برای دریافت جایزه خود بشتابند. «سیمین بدنان، سیاه چشمان، زنان مانند یاقوت و مرجان و مروارید صفتان، نیکو خویان و زیبا رویان، زنان با ناز و کرشمه، همیشه دوشیزگان یا همیشه باکره، خوش رفتار و مهربان، انارپستان ها، زنانیکه تا بحال هیچ مخلوقی دست به آنها نزده. «غلمان»، یعنی پسران خشگل، که مانند «لؤلؤمکنون»

در انتظار پذیرائی از مومنین هستند. «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤُ مَكْنُونٌ» یعنی «و گردش میکنند بر ایشان غلامان که به مانند آن است که گویا آنها مروارید در ساترنگاه داشته اند.»^{۴۹} زن و پسر خوشگل جایزه و پاداشیست که به حزب الهی داده می شود. اسلام هدف غائی خلقت زن را، همین می داند و نه چیز دیگری. زن برای دست مالی و وسیله دفع شهوت مرد و تابع هوا و هوس اوست. زن طبق روایات شیعی از نظر جنسی هفت برابر و گاهی بیشتر از مرد توانائی جنسی دارد و طبیعی است که يك چنین دیو شهوتی «وسیله و ابزار شیطانند که مردان را منحرف و اسیر بدبختی های دنیا و آخرت می نمایند»^{۵۰}. تمامی ذرات وجود زن متشکل از گناه و شهوت است. از موی او تشعشعات جنسی ساطع می شود و در حقیقت هیولائی است که از نظر جنسی سیراب ناپذیر و بهمین سبب به دستور رسول الله می باید او را در بند نگاه داشت. زنی که با زیور و زینت، یعنی همان هیولای شهوت، دلنشین و آراسته از خانه بیرون برود. رسول الله طبق حدیث نبوی به علی ابن ابیطالب توصیه و گوشزد میکند که مبادا به فاطمه زهرا، صدیقه کبرا، دختر و پاره تنش، اجازه دهی که زینت کرده از خانه خارج گردد، زیرا: «زنی که با زیور و زینت از خانه بیرون برود مرد او دیوث است»^{۵۱}. این توصیه های پیغمبرگونه به علی ادامه دارد و به او حالی میکند که کول حدیث و روایات جعلی پیرامون «صدیقه کبرا فاطمه زهرا» را نخور، زیرا همه زنان سرورته يك کرباسند و: «زنان وسیله و ابزار شیطانند که به وسوسه و انحراف مرد مشغولند و مردان را اسیر بدبختی های دنیا و آخرت می کنند». زن «عورت» مرد است و حزب الهی چون تازیان آموخته است، هر چیزی که «آسیب پذیر و نگرانی آور باشد آن را عورت بنامد و به زن از آن جهت عورت می گویند که چون خانه بی حصار است و آسیب پذیر می باشد. پس مرد مسلمان می باید گردا گرد زن حصار و دیوار بکشد»^{۵۲}. زن از نظر حزب الهی ناقص العقل، کثیر التلون، هنیئه العزم، ضعیف الرأی، منتهیه بالشهوات، حریصه بالملاعب است^{۵۳}. و به همین دلیل است که «مردان فرمانروای زنانند»^{۵۴} «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^{۵۵}. و هر مردی حق دارد زن را کتک بزند «وَ اضْرِبُوهُنَّ»^{۵۶} را با خاطری آسوده اجراء نماید. رسول الله وحشت داشت که زنان «حشری» عرب سوء استفاده کنند وگرنه حکم می کرد: «اگر سجود جز بر الله روا بود، فرمان می دادم که زنان در مقابل مردان سجده نمایند»^{۵۷}. رسول الله از قول الله بمردان توصیه میکند: «سه کسند که اگر بر آنها ظلم نکنی آنها بر تو ظلم میکنند، زنان از آن جمله اند» و «بهترین زنان دلیل ترین زنان هستند».

این شناخت عوامانه و بدوی از زن، مردان را به آشفته گی اخلاقی و روحی می کشاند. آنان را به ستیز مستمر و مداوم با زن دعوت می کند. آنچه که در کلام الله و در لابلای کتب حدیث و روایت، پیرامون زن و مقام او گفته و نوشته اند، در واقع دستورالعملی است برای در هم کوبیدن و نابودی زن. این طبیعی ست که مردان به گونه ای و زنان به گونه ای دیگر در مقابل یکدیگر مسلح و مجهز شوند.....

حزب الهی از ملایان می آموزد که می باید گریه را جلوی حجله عروسی سر برید تا زن حساب کار خود را بکند. یعنی زن می باید همیشه با تهدید به مرگ زندگی کند. زن نباید بلند حرف بزند، تا مبادا مردان مؤمن و متقی از خدا بی خبر شوند و به جماع روی بیاوند و به هم آغوشی با وی مشغول گردند. زن حق ندارد روی خود را نشان دهد. زیرا نشانه بی غیرتی مرد است. زن نباید بخندد، زیرا مرد قشری و حزب الهی، شادابی را علامت فحشاء می داند. زن بدون اجازه مرد، خانه را ترک نباید بکند، یعنی زن زندانی مرد است و مرد هم زندان بان او. زن باید فوراً صاحب بچه شود و اگر ممکن باشد همیشه آبستن مرد باشد. در غیر این صورت زیر سر او بلند می شود و این نشانه ای از نا مردی، مرد است. پیچیدن زن در چادر و چاقچور نه برای حفظ زن، بلکه برای ایمنی و حفظ مرد انجام می گیرد. حزب الهی در ولایت مطلقه فقیه، با بوجود آوردن تشکیلات و ادارات مختلف برای سرکوبی زنان و اعمال وحشیانه، سعی دارد سرپوشی بر عقده های جنسی خود بگذارد. به بندکشیدن زن، این هیولای سیراب ناپذیر جنسی و «ام الفساد» جامعه مرد سالار اسلامی، ظاهراً به حزب الهی اعتماد به نفس می دهد. لیکن این نمایشی است که ماهرانه بازی می شود، در واقع مرد نا مطمئن و دستپاچه است. برای رهائی خود از چنین گردابی چاره ای جز پناه بردن به تکیه و روضه خوانی ندارد. او بیمار و معتاد به این موهومات و در مقابل هر حرکت و حرفی مشکوک و حساس است. بازتاب این فرهنگ بدوی چیزی جز پریشانی جسمی و روانی نیست. جدال بی سرانجام آغاز شده است. خشونت داروی نا بسامانی های جنسی و عقده های حزب الهی است. وی با کتک زدن زن، روان بیمارش را آرامش می دهد و با هر ضربه که بر زن وارد می آورد، امیال ارضاء نشده جنسی خود را ارضاء یافته می یابد.

قوانین ولایت مطلقه فقیه، زن و مرد را به دو قطب متخاصم تقسیم می کند. از همسران خوشبخت، جنگجویان بی رحم می سازد. زنان و مردان همیشه در حال آماده باش جنگی هستند از یکدیگر نفرت دارند و گسیختگی را تشویق می کنند. هرآن در انتظار خطری و واقعه ای وحشتنا هستند. زنان آرزوی مرگ مردان را دارند و مردان آرزوی نیستی زنان را می کنند. هر دو گروه خود را اسیر می دانند و در فکر رهائی و آزادی خود هستند. زن منتظر فرصتی ست تا خود را از قیود شرع و مرد آزاد کند و مرد هر روز در فکر بهانه ای تا جهنم خانه را در میان آشنایان و رفیقان خود بگذراند.

حزب الهی اگر فریاد می کشد و شعار «یا رو سری، یا تو سری» سر میدهد، در واقع اعلان جنگ علیه زن خود و با زنان پیرامون خود داده است. حزب الهی از زن يك حیوان مشتمز کننده ای می سازد و این اولین تکان به طرف هم جنس گرایی کاذب است، زیرا که او تنها و فقط در جمع دیگر حزب اللهیان مقتدر و شکست نا پذیر و احساس امنیت می کند. به همین سبب همدیگر را چون دو معشوق می فشارند و می بوسند و دست در دست یکدیگر، گردن کشی و عریضه جوئی می کنند. این تفاهم روحی و جسمی را در کنار زنان احساس نمی کنند، با کمترین لغزش و تزلزل روحی، تعادل خود را به طرف هم جنس بازی از دست میدهند. حزب الهی در کمیته ها و یا جلسات سیاسی عقیدتی وسیله حزب اللهیان بظاهر دانشگاه دیده مغز شوئی می شود

تا آنچه که از او می‌خواهند بدون چون و چرا انجام دهد .

ولی فقیه، به آینده او توجه ای ندارد؛ مهم حفظ قدرت و حکومت است و این حکومت تا زمانی پایدار است که عقده‌ها و کمپلکس‌های حزب الهی پایدار بماند . حزب الهی گرفتار عقده مادر فاحشگی است و تا اعماق وجود روان پریش و نیازمند روان پزشکی است . مسلسل و تفنگ ، پوشیدن لباس‌های شبه نظامی، همه و همه این نمایشات جنگجویانه برای ارضاء ناکامی‌های روحی و جسمی اوست . به همین دلیل در حالی که سعی دارد قدمهای منظم و استوار بردارد، چشمانش به دنبال تحسین تماشای گران حاشیه خیابان می‌چرخد . او می‌خواهد قدرت مردی و توانائی جنسی خود را به نمایش بگذارد . حزب الهی گمان میکند که تفنگ و مسلسل، نگهبان ناموس اوست، بهمین خاطر تفنگ و مسلسل را دوست دارد و به آن عشق می‌ورزد و با این نمایشات تو خالی خود را مردی کامل احساس میکند و سعی دارد از هم ردیفان خود بلند تر نعره بکشد، قدم‌های محکم‌تر بر زمین بکوبد، هرچه چشمان اعجاب‌انگیز و تحسین‌کننده تماشاچیان گشادتر شود، او بیشتر عشق خود را به امام و هدفهای او نشان میدهد . حزب الهی با پوشیدن لباس ویژه ، دیگر خود را بچه چاله میدان و میدان بارفروشان نمی‌داند و عناوین «لومپن» در مورد او صدق نمی‌کند، زیرا در هیئت جدید خود را «سوپر مرد» می‌داند، پس طبیعی است که در هر حمله‌ای و با هر «ضعیفه‌ای» احساس فتح و پیروزی کند . ولایت مطلقه فقیه بهشت حقیقی بیماران جنسی است . ولی فقیه نجات‌دهنده ضعفها و ناتوانی‌های جنسی اوست و مانند رب النوع قدرت پرستش می‌شود . حزب الهی دیگر خود را در جنگ زندگی تنها نمی‌بیند و خود را قسمتی از قدرت ولی مطلقه فقیه می‌شمرد و تصور می‌کند که قادر است با هر زنی هم خوابگی کند و از این امتحان مشکل‌پیروزمندانه بیرون بیاید .

در بهشت خیالی حزب الهی هیچ زنی حق ندارد حزب الهی و افکار و عقاید او را انتقاد کند، زیرا که او خود را در مخاطره می‌بیند . بهمین دلیل کوچکترین ایراد به ولی فقیه و یا مبانی فکری او، عملاً نشانه تجاوز به محدوده قدرت و قداست خود اوست . به همین سبب به مردان و زنانی که جرأت کرده اند تمامی و اساس فقه شیعه را زیر پا بگذارند و به خیابان بریزند و علیه ظلم و استبداد ولی فقیه به پا خیزند در «زندان‌های اسلامی» و حشیانه تجاوز می‌کنند . مجتهد جامع‌الشرايط حق دارد و می‌تواند فتوا به هم خوابگی با زن «مُرتد» و «مُلحد» را بدهد . زیرا طبق همان سنتهای بدوی «اگر دختری باره تیرباران شود در آن دنیا جایش بهشت است» پس «ازاله بکارت» دستور است شرعی تا زن را به تحقیر و دوزخ ابدی گرفتارکنند، بی سبب نیست که تا کنون هیچ زنی از زندانهای اسلامی باره آزاد نشده است و بمانند همه بادیه نشینان مؤمن و معتقد، بهای این «نکاح» حیوانی و ضد انسانی را، یعنی هفتاد و دو تومان، که کنایه‌ای به عدد، موهوم و ساختگی، شهدای کربلاست، مهریه به بازماندگان زن می‌پردازند . تجاوز به زنان و دختران در زندانهای جمهوری اسلامی به واقع اخطاریست مستقیم به همه زنان و مردان و هشدار است به فرد فرد جامعه ایرانی، یعنی اگر فرامین مرا که ولی مطلقه فقیه مسلمین هستم، اجراء نمائی به چنین سرنوشت شومی گرفتارت خواهم کرد . . . تجاوز به زنان تنها يك عمل خشونت بار جنسی و هم آغوشی اجباری نیست، شکنجه و خشونت است اسلامی که ظاهری جنسی دارد . مسئولین زندانها و وزیران امنیت و اطلاعات رژیم اسلامی تا کنون ملاپان بوده اند، هدف ملاپان از تجاوز به زنان تولید وحشت و شکنجه است . تجاوز به زنان وسیله و «ابزار و آلت» این شکنجه بشمار می‌رود . این اعمال آگاهانه از جانب ملاپان تجویز و ترغیب میشود و نوعی بیان نفرت و خشم آنان از ملت است که قهرمانانه علیه واپسگرایی و استبداد مقاومت میکند . آنها می‌خواهند به جامعه زیر سلطه خود بفهمانند که هرچه و هر کاری که دل خواه ما باشد می‌توانیم با شما انجام دهیم . تجاوز عملیست برای بی مقدار و خوار و حقیر ساختن کل جامعه ایرانی . تجاوز به زنان يك شکنجه عادی و معمولی نیست، شکنجه ایست که در اعماق جسم و جان و روح فرد تجاوزشده، برای همیشه، زخم و خراش عمیقی ایجاد خواهد کرد . بهمین سبب از وحشتناک ترین و نفرت انگیز ترین حربه‌های جمهوری اسلامی بشمار می‌رود . تجاوز به زنان ، کوششی است از جانب شکنجه گران برای در هم ریختن تعادل روحی و جسمی جامعه ، و متزلزل ساختن هویت و شخصیت فرد و جامعه ایرانی . تجاوز به زنان، غیر مستقیم، تجاوز به مرد است و به این وسیله امنیت جسمی و روحی تمامی جامعه هدف قرار می‌گیرد . حفظ امنیت روحی و جسمی احساسیست طبیعی و ذاتی در همه انسانها و هویت و شخصیت فرد و جامعه رابطه بسیار نزدیکی با مسائل جنسی و روحی فرد و طبیعتاً کل آن جامعه دارد . از نظر محققین و متخصصین مسائل اجتماعی تجاوز به زنان، زشت ترین و نفرت انگیز ترین نوع شکنجه بشمار می‌رود .

همه این اعمال و سخت گیری‌ها بر زنان تحمیل کردن فرم مشخصی از اندیشه، رفتار و پوشاک به همه افراد جامعه است . این اعمال تأثیری مداوم و مستمر و هر روزه بر رفتار جامعه می‌گذارد . و ایجاد هویت جدیدی در زنان می‌کند و طبیعتاً در رفتار روزانه مردان هم تأثیر خواهد گذاشت . خشونت بر زنان در معابر عمومی و نمایش آن در تلویزیون، نوعی ترور دسته جمعی بشمار می‌رود و برای سرکوبی زن و هم چنین مردان بکارگرفته می‌شود .

حکومت اسلامی و آنچه که در جامعه ایرانی اتفاق می‌افتد، بازتاب بیماری روحی، عقب ماندگی فکری و واماندگی و واپسگرایی معنوی قشر آخوند است . زن از نظر ولی فقیه فاحشه می‌شود و باید مجازات گردد، لیکن مردان فاحشه، که تعداد آنان در دستگاه ولایت مطلقه فقیه بی نهایت فراوانند، آزادند .

حزب الهی درس خوانده حيله گر است . اگر خود را با تقوا و مذهبی نشان می‌دهد برای ردگم کردن اطرافیان و زن انجام می‌گیرد . چه مقدار مردان به ظاهر متقی و پرهیزکار را می‌شناسیم که پس از ترك خانه با دیگر مردان مکتبی، دسته جمعی به شکار زن به راه افتاده اند . حزب الهی دوست دارد «زن بازی» را دسته جمعی انجام دهد . زیرا به تنهایی احساس ضعف می‌کند . در جمع عربده می‌کشد، مست می‌کند، لطیفه‌های چندیش آور بیافد، از تجربه‌های خود با روسپیان داستانه‌های هوس انگیز عشقی بسازد، برای روسپیان دست و دل باز است و در آخر خسته و وامانده با زشتترین زنان روسپی هم خوابه می‌شود .

هرچه رابطه اش با روسپیان بیشتر، به همان مقدار نسبت به زن خود مشکوکتز و خشن ترمی گردد. روسپیان بنا بر تجربه حزب الهی بی توقع و معامله يك طرفه است. اما هم خوابگی و هم بستری با همسر، احتیاج به تفاهم روحی و جسمی دارد. این کار زمانی امکان پذیر است که مغزها آزاد از هرگونه نفرت و خرافات و پریشانی روانی باشد.

در چنین جامعه ای زنان به ظاهر ناتوان و زبون می نمایند. لیکن از آنجائیکه صدها سال در اسارت و بردگی زیست کرده اند و مرد اسلام زده و ستم گر را می شناسند و به عقده ها و ضعف های او واقف و آگاه هستند با هوشیاری و زیرکی کوله بار این زندگی سراسر رنج و فلاکت را به دوش می کشند و ظاهراً خم به ابرو نمی آورند و به خاطر سهم نا چیزی که در هم خوابگی و گاهی عشق با مرد به آنها می رسد، بهای سنگینی می پردازند. در ولایت مطلقه فقیه زن «بارومتر» و وسیله اندازه گیری توانایی جنسی مرد و قدرت ولی فقیه است. زن کافی است که با ایما و اشاره و بیان مطلب تعنه آمیزی، مرد خود را بی ابرو کند و یا او را در جامعه پیرامون خود به «نامردی» و ناتوانی جنسی اشتهار دهد. زن با لاس زدن با رقیبان نه تنها مرد خود را سیاست می کند بلکه به این وسیله حسد را در مرد بیدار نگاه می دارد و با این حيله خود و خانواده را نجات می دهد. زنی که ولنگار است گناهش به گردن مرد است. ظاهراً چنین مردی نمی تواند زن خود را از نظر جنسی ارضاء نماید. در میان اعراب بدوی و هم چنین حزب الهی ها الفاظی چون نامرد و فلانی مرد نیست زشتترین اهانت و عملاً سبب جدال ها و زن کشی ها خواهد شد.

در جامعه ای که توضیح المسائل خمینی دستورالعمل روزانه زندگیست و انسانها مجبور به انجام این دستورات هستند و می باید بکار بندند، پس از مدت کوتاهی به موجودات بدوی و وحشی ویا به بیماران روانی تبدیل می شوند. در چنین جامعه ای، فرقی نمی کند، چه آنکه بظاهر حقوقدان و «جایزه نوبل» گرفته باشد و یا عامی و در اعماق چاله میدان زندگی کند، انسانهای آزاده و شرافتمند تربیت نمی کند و محصولی جز انسانهای ستمکار، سفاک، رهبر پرور و مصالحه گر نمی تواند داشته باشد. حزب الهی، معتقد است که اسلام و دمکراسی هیچ مخالفتی با هم ندارند، زیرا فرقی بین انسان بودن و «حشم» بودن را نمی داند. ظالم و تبه کار را دوست دارد، درندگی و بی رحمی در وجود او عمیقاً رسوخ یافته و غرایض عاطفی او هم بدوی نا بالغ و عقب مانده است. به سبب همین تربیت و آموخته های ناهنجار بدوی، به وحشیگری و استبداد و ظلم خو گرفته است. شقاوت و جهالت آن چنان در سرشت حزب الهی خانه گرفته که از پرستش سفاکان و ظالمین خوشنود میشود و اگر از پرستش رهبر سفاکی دست بر میدارد برای آن است که آن سفاک پیر و ناتوان شده و عطش خون و جنون جامعه بیمار و خونخوار او را، که محصول تربیت مذهبی اوست، سیراب نمی کند. حزب الهی اخلاق مرده شورها را پیدا میکند، فرصت طلب، لابیالی، پولکی و در روابط انسانی و دوستی پایبند هیچ اصولی نیست، بی قید و به شرافت و عدالت اعتقادی ندارد و به قول و قرار پشت پا میزند و اگر این لغات را روزانه بر زبان می آورد، تنها اصوات توخالی و پوچالی هستند.

جامعه ای که احکام و سنت های اسلامی مینای حقوقی و زیر بنای فکری آن به شمار می رود و عده ای بیماران روانی، رهبران و کارگزاران آن هستند، آن جامعه محکوم به فنا و سقوط است. جمهوری اسلامی يك بیمارستان بزرگ و یا بخشی از يك بیمارستان بزرگ روانی است.

شهریور ۱۳۷۲

^۱ فروغ فرخزاد بانوی شعر ایران اشاره به سوره اعراف آیه ۱۷۸ میکند: «هر که را الله هدایت فرمود، اوست هدایت یافته و آنهایی را که الله گمراه کند، آنان گمراهان عالمند». شعر «بندگی» از مجموعه «عصیان» علیه الله و بهشت رسول الله.

^۲ در مورد فرهنگ و تمدن یهود نگاه کنید به کتاب «تاریخ تمدن بشر» تألیف فیلسوف و مورخ آمریکایی ویل دورانت. و یا عهد عتیق، تورات.

^۳ کتاب «نهج الفصاحه» مجموعه سخنان رسول، تألیف ابوالقاسم پاینده، صفحات ۴۲۹-۴۳۰.

^۴ سوره کهف آیه ۳۷.

^۵ پیرامون «الله» و صفات او مراجعه کنید به کتاب بسیار خواندنی، لذت بخش و تحقیقی «راهنمای محتویات قرآن» تألیف صادق چاپ انگلیس. برای مقایسه بین احکام و دستورات «الله» و «اهورامزدا» به کتاب «سنجش فرهنگ پارسی و فرهنگ تازی».

^۶ ۹۰٪ قرآن نقل افسانه ه و سنن بادیه نشینان عرب است. نگاه کنید به سوره ها و آیات: نساء ۲۶-۲۸؛ سوره نحل ۲۷؛ سوره فرقان ۵؛ سوره شعراء ۲۶؛ سوره انعام ۲۵؛ سوره الانفال ۳۱؛ سوره مؤمنون ۸۳؛ سوره نمل ۶۸؛ سوره احقاف ۱۷؛ سوره القلم ۱۵؛ سوره المطففین ۱۳؛ در اینکه قرآن «کلام الله» است مراجعه کنید به سوره التوبه ۶؛ سوره الفتح ۱۵؛ سوره البقره ۷۵. و یا به تفسیر «المیزان» جلد ۲۴ صفحه ۷۵ و یا تفسیر «مجمع البان» صفحه ۲۴۵.

^۷ سوره انفال آیه ۳۱. در تفسیر این آیه در منهج الصادقین، جلد چهارم، صفحه ۱۸۶-۱۸۷ آمده «و چون خوانده شود بر ایشان آیت‌های کتاب ما [قرآن] گویند درستیکه ما شنیدیم این کلام را یعنی مثل این را از مردمان روزگار و این بجهت آن گفته که نضرین حارث به تجارت به بلاد فارس آمده بود و قصه رستم و اسفندیار و غیر آن از ملوک عجم بخرد و معرب ساخت [ترجمه به عربی کرد] و به مکه آورد و گفت افسانه شیرین آورده ام که شیرین تر از افسانه هائیسست که محمد بر ما میخواند...». نضرین حارث بعدها در جنگ بدر اسیر رسول الله شد و در زندان بدستور رسول الله به این خاطر که افسانه های شاهان ایرانی را بلند مرتبه تر از افسانه های قرآن می‌شمرد بقتل رسید.

^۸ سوره نساء آیه ۲۶. در مورد جنبه بشری رسول الله، مراجعه کنید به سوره الشوری آیه ۵۱ و سوره الکهف آیه ۱۱۰.

^۹ سوره اعراف آیات ۱۷۵ تا ۱۵۸ و سوره عنکوت آیه ۴۸ و یا کتاب قاموس قرآن صفحه ۱۱۹ جلد اول زیر لغت اُمی.

^{۱۰} در مورد ۱۴ نفر درس خوانده های عرب در زمان رسول الله مراجعه کنید به دائرة المعارف فرید وجدی واژه «خط» و یا کتاب «قاموس قرآن» جلد ۵ صفحه ۲۷۴. در مورد چگونگی جمع آوری «قرآن مجید» مراجعه کنید به کتاب «تاریخ قرآن» صفحه ۴۱۶ تألیف دکتر محمود رامیار، چاپ امیر کبیر، سال ۱۳۶۲.

^{۱۱} مأخذ پیشین صفحه ۴۳۱.

^{۱۲} کتاب «تاریخ جمع قرآن کریم» تألیف دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی، نشر نقره، سال ۱۳۶۵، صفحه ۱۴۳ و یا تاریخ قرآن از رامیار، صفحه ۵۷۰ تا ۵۷۱.

^{۱۳} کتاب «دبستان مذاهب» جلد اول در صفحه ۲۴۶ تمامی سوره مورد نظر علی الهی ها یا اهل حق آمده است. در مورد تحریف قرآن مراجعه کنید به کتابهای «تاریخ قرآن»، «تاریخ جمع قرآن کریم» و «تاریخ قرآن کریم» از سید محمد باقر حجتی و «محتویات قرآن» از صادق، چاپ انگلیس.

^{۱۴} سوره آل عمران آیه ۱۲؛ در این آیه زنان و اولاد ذکور و طلا و نقره و اسبان و شتر و گاو و گوسفند و زمین زراعتی و متاع و اموال در یک ردیف یاد شده اند.

^{۱۵} سوره ۳ آیه ۱۵؛ سوره بقره ۲۳؛ سوره النساء ۵۷ و ۶۱.

^{۱۶} قرآن سوره تغابن آیه ۱۴.

^{۱۷} فراهایی را از فصل یکم زیر عنوان «عرف اعراف برای حل اختلافات میان عشایر» عرب از کتاب عبدالله فهد نفیسی، نویسنده عرب، ترجمه کاظم چاپچیان آوردیم.

^{۱۸} علی بن ابیطالب در وقت ضربت خوردن سی و هفت فرزند داشت. ۱۸ پسر و ۱۹ دختر. در میان پسران وی سه تن بودند که «ابوبکرین علی»، «عمرین علی» و «عثمان بن علی» نامیده شدند. علی در زمان حیاتش نام سه خلیفه قبل از خود را بر آنها نهاده بود که شیعیان آنان را غاصب و هر روزه به آنها لعنت می‌فرستند.

^{۱۹} طبق نوشته مورخان عرب همه قبایل عرب زنان را زنده بگور نمی کردند، اما زن گشی میان آنان رواج داشت. فقط دو قبیله دختران نوزاد خود را زنده بگور میکردند؛ یکی قبیله بنی تمیم و دیگری بنی مضر. اولین کسی که زنده بگور کردن دختران نوزاد را ممنوع اعلام داشت، شخصی خیر خواه و انسان دوست قبل از پیدایش رسول الله بود بنام صعصعة بن ناجیه. وی به هر کس که صاحب دختر میشد فوراً برای پدر آن طفل چند شتر هدیه می‌فرستاد تا آن نوزاد دختر را پدرش زنده بگور نکند. پس نهی از این کار پلید در انحصار رسول الله نیست. برخی از ملا نماها این حکم را دلیل بر مقام و حقوق زن در اسلام می دانند و فراموش می کنند که اگر همه قبایل عرب دختران خود را زنده بگور میکردند، پس محمد رسول الله و علی ولی الله و همه مردان تازی از زیر بوته بعمل آمده بودند. در این مورد مراجعه کنید به «منهج الصادقین»، صفحه ۲۰۱ و ۲۰۰، جلد پنجم. یا کتاب «نای هفت بند» چاپ سوم، صفحه ۹۸. و گوشه هایی از تاریخ ایران، صفحه ۱۱۹.

^{۲۰} سوره نحل آیات ۶۰ تا ۶۲.

۲۱ سوره كهف آیه ۴۵.

۲۲ مراجعه کنید به مقدمه کتاب «نهج الفصاحه» تألیف ابوالقاسم پاینده، صفحه ۴۲ و ۴۳. و متجم و مؤلف «ترجمه قرآن»، «تاریخ طبری» و زندگانی محمد است. وصف نهر کوثر را از تفسیر ملا فتح الله کاشی، جلد دهم صفحات ۳۶۲ تا ۳۶۳ نقل کردیم.

۲۳ «إنا أعطیناک الکوثر، فصل لربکَ و أنحر، إنَّ شأنک هو الأبر»؛ سوره کوثر و یا مقدمه نهج الفصاحه صفحه ۴۲.

۲۴ «قاموس قرآن» از علامه سید علی اکبر قرشی. صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۰ از جلد اول و ص ۹۳ تا ۹۶ از جلد ششم. در همین کتاب زیر لغت ابر، علامه قرشی مینویسد: حیوانی که دُمش بریده شده و کسی که فرزند ذکور ندارد.

۲۵ ترجمه قرآن از هفت نفر از علمای حوزه علمیه قم، چاپ حاج محمد علی علمی. ۱۳۳۷.

۲۶ منهج الصادقین، جلد دوم، صفحه ۵، در تفسیر آیه ۲۲۳ سوره البقره.

۲۷ «دُبُر» Dobor یعنی مقعد زنان، جمع ادبار، «قُبُل» Ghobol پیش و یا فرج و یا آلت تناسلی زنان را گویند.

۲۸ «قاموس قرآن» چاپ دارالکتب الاسلامیه، طهران بازار سلطانی، جلد اول، ص ۱۳۴ و ۱۱۶ زیر لغت حرث در جلد دوم. در تأیید همین قضیه در حلیه المتقین، ص ۳۱۰ حدیث معتبری هست که جماع با زن از راه دُبُر را مجاز می‌شمرد. برای آشنائی با اصطلاحات فقه مراجعه کنید به کتاب «فرهنگ فقه اسلامی» نگارش استاد یار حقوق اسلامی آقای محسن جابری عربلو.

۲۹ سوره نساء آیه ۳۴.

۳۰ حلیه المتقین، باب سوم و چهارم، صفحات ۱۱۱، ۱۱۳، ۹۳، ۶۷، ۷۳ و یا توضیح المسائل شجاع الدین شفاء ص ۷۲۶.

۳۱ حلیه المتقین ص ۶۱ تا ۶۲ در سراسر کتاب احادیث و روایاتی آمده است که باعث نشاط حزب الهی است.

۳۲ توضیح المسائل، از شجاع الدین شفاء صفحات ۸۱۰ تا ۸۱۶.

۳۳ سوره ۲ آیه ۲۲۳.

۳۴ سوره ۴ آیه ۲۹ «حرام است از دواج با زن شوهردار، مگر زنان کفار که به اسارت گرفته باشید».

۳۵ سوره نساء آیه ۲۵.

۳۶ نهج الفصاحه صفحه ۴۲ و ۴۳.

۳۷ تمامی سوره نور؛ بویژه آیات ۱۱ تا ۲۶، و یا کتاب ۲۳ سال بخش «زن و بیغمبر».

۳۸ سوره مائده آیه ۵.

۳۹ تألیف آیت الله العظمی میر سید محمد باقر خوانساری، تاریخ مرگ ۱۳۱۳ هجری قمری، انتشارات اسلامیه.

۴۰ پیشین، جلد یکم ص ۸۹ تا ۹۱.

۴۱ جلد ۳ «تشیع و سیاست در ایران»، و یا جلد ششم، تفسیر سوره نور، منهج الصادقین ملا فتح الله ص ۲۷۸ تا ۳۵۱.

۴۲ سوره نور آیات ۶ تا ۹.

^{۴۳} سوره نور ۳۳ و ۳۴.

^{۴۴} مقدمه نهج الفصاحه صفحه ۶۷ تا ۷۰.

^{۴۵} سوره احزاب آیه ۵۹.

^{۴۶} Sodom-Gomorrhe سوره العنکبوت آیه ۲۸، سوره الشعراء آیه ۱۶۷، سوره النمل آیه ۵۷، سوره الاعراف آیه ۸۰.

^{۴۷} کتاب «مبداء و معاد» از ملا صدرا صفحه ۴۴۶ چاپ ستاد فرهنگی انقلاب اسلامی.

^{۴۸} در باب احکام دخول بر زن و جماع در فصل ۱۱ و ۱۲ جامع عباسی اولین کتاب فقهی شیعی که به زبان فارسی در زمان صفویه تألیف یافته و تا این دوران یکی از مهمترین منابع فقه شیعه بشمار میرود. دخول بر زن از راه دُبُر (مقعد) و قُبُل (جلو) هر دو مجاز و شرعاً اشکالی ندارد. نقل از توضیح المسائل شفاء ص ۷۰۹ تا ۷۱۰ و ۷۲۱ تا ۷۲۳. سید نعمت الله جزایری در «زهر الربیع» لواط با زن و مرد را در لفافه لطیفه به کرات مجاز شمرده است. در مورد اجازه دخول به زنان از عقب و جلو، مراجعه کنید به توضیح المسائل آیت الله خمینی مسئله ۷۳۱ در مجامعت با حیوانات نگاه کنید به مسائل ۸۶، ۳۵۱، ۲۶۳۱، ۲۶۳۲. چاپهای اول انقلاب. اخیر این کتاب تحریف شده به بازار آمده است.

^{۴۹} سوره النباء آیه ۳۳. دخان ۵۴، طور ۲۰، رحمن ۵۶ و ۵۸ و ۷۵ و ۷۴، واقعه ۲۲ و ۲۴، بقره ۲۵، نساء ۵۷، صافات ۴۸.

^{۵۰} زهر الربیع از سید نعمت الله جزایری.

^{۵۱} حدیث نبوی و صایای رسول الله به علی بن ابطالب در حلیة المتقین مجلسی و جامع الاخبار.

^{۵۲} جامع الاخبار ص ۱۸۶.

^{۵۳} مجمع البیان در تعریف «عورت» سوره مؤمنون آیات ۵ و ۶ سوره معراج ۳۰ کتاب زنان پیغمبر ص ۲۳۶.

^{۵۴} سوره نساء آیه ۳۷ تا ۳۹.

^{۵۵} سوره نساء آیه ۳۹ و ۴۰.

^{۵۶} کتاب «زنان پیغمبر» از حجت الاسلام عمادزاده صفحات ۱۸۴ و ۶۴. و یا مقدمه نهج الفصاحه ۴۲.